

۱۷۵۲۲۲

۱۵، ۱۲، ۵



آیه الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی

مترجم: سید محمد رضا غیاثی کرمانی

با تولید بیش از ۱۰۰۰ عنوان کتاب

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه مؤلف
۱۱.....	مقدمه امیر شریف رضی
۱۵.....	خطبه‌های امیر زمانه علی علیه السلام
۱۷.....	۱. درباره آغاز آفرینش آسمان و زمین، خلقت آدم و ذکر حج
۶۶.....	۲. پس از بازگشت از مدین
۸۰.....	۳. خطبه شقیه
۱۰۸.....	۴. پس از قتل طلحه و زبیر و در هدایت مردم به وسیله اهل بیت علیهم السلام
۱۱۳.....	۵. پس از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به عباس و ابراهیم
۱۱۸.....	۶. آنگاه که از او خواستند از تعقیب طلحه و زبیر بایستند
۱۲۰.....	۷. در سرزنش پیروان شیطان
۱۲۲.....	۸. درباره زبیر
۱۲۳.....	۹. در توصیف اصحاب جمل
۱۲۴.....	۱۰. در نکوهش اصحاب جمل
۱۲۶.....	۱۱. به محمد حنفیه آنگاه که در جنگ جمل پرچم را به او سپرد
۱۲۸.....	۱۲. پس از پیروزی بر اصحاب جمل
۱۳۰.....	۱۳. پس از جنگ جمل در نکوهش بصره و اهلس
۱۳۴.....	۱۴. نیز در نکوهش مردم بصره

۱۵. در بازپس‌گیری املاک بیت‌المال که عثمان به دیگران بخشیده بود ۱۳۵
۱۶. هنگامی که در مدینه با او بیعت کردند ۱۳۷
۱۷. درباره‌ی کسی که قضاوت کند و شایسته نباشد ۱۴۹
۱۸. در نکوهش اختلاف علما در فتوی ۱۵۷
۱۹. به اشعث بن قیس ۱۶۲
۲۰. در ترساندن مردم از مرگ و ترغیب به طاعت الهی ۱۶۷
۲۱. در توجه به قیامت ۱۶۹
۲۲. در شش‌سازدن ناکثین ۱۷۱
۲۳. در تقسیم عادلانه‌ی الهی و توجه به خویشان ۱۷۵
۲۴. در جنگ با مخالف و تقوای الهی ۱۸۷
۲۵. در سستی با سر د برابر معاویه ۱۸۹
۲۶. در وصف مردم جاهلی و کوت خود ۱۹۷
۲۷. در فضیلت جهاد و سرزنش ران ۲۰۱
۲۸. در توجه به آخرت ۲۱۲
۲۹. در سرزنش اصحاب در جنگ ۲۱۸
۳۰. درباره‌ی قتل عثمان ۲۲۳
۳۱. آنگاه که پیش از جنگ جمل ابن عباس را به سوز ریب در ستاد ۲۲۵
۳۲. در نکوهش مردم روزگار خود ۲۲۷
۳۳. هنگام رفتن به جنگ مردم بصره ۲۳۸
۳۴. در تحریک لشکر به جنگ با شامیان ۲۴۱
۳۵. بعد از حکمیت ۲۵۰
۳۶. در بیم دادن نهروانیان ۲۵۵
۳۷. در فضایل خویش ۲۶۰
۳۸. در باب شبهه ۲۶۴

۲۶۶	۳۹. در نکوهش یاران و دعوت به جهاد
۲۶۹	۴۰. در ردّ شعار خوارج نهروان
۲۷۴	۴۱. در وفا و نهی از مکر و حيله
۲۷۷	۴۲. در فرجام هوسرانی و آرزومندی
۲۸۰	۴۳. در آمادگی برای جنگ با شامیان
۲۸۴	۴۴. آنگاه که مصقله به نزد معاویه گریخت
۲۸۷	۴۵. در روز عید فطر و نکوهش دنیا
۲۸۹	۴۶. هنگامی که تصمیم گرفت به سوی شام رود
۲۹۱	۴۷. درباره کوفه
۲۹۴	۴۸. زمان رفتن به سوی شام
۲۹۷	۴۹. در اوصاف در دگا
۳۰۱	۵۰. در چگونگی پیدایش ستمها
۳۰۳	۵۱. هنگام غلبه یاران معاویه بر اربعه فرات در صفین
۳۰۵	۵۲. در نکوهش دنیا
۳۰۹	۵۳. درباره عید قربان و اوصاف قربانی
۳۱۰	۵۴. درباره بیعت مردم با حضرت ﷺ
۳۱۳	۵۵. در پاسخ یارانش برای تأخیر در اجازه جنگ صفین
۳۱۵	۵۶. در مقایسه اسحاب پیامبر ﷺ و یاران خود
۳۱۸	۵۷. درباره معاویه و چیرگی اش بر حکومت
۳۲۲	۵۸. خطاب به خوارج نهروان
۳۲۴	۵۹. هنگامی که تصمیم گرفت با خوارج بجنگد
۳۲۵	۶۰. وقتی که خوارج کشته شدند
۳۲۷	۶۱. درباره خوارج
۳۲۹	۶۲. هنگامی که او را از ترور هشدار دادند

۶۳. در نکوهش دنیا ۳۳۰
۶۴. در آمادگی برای مرگ ۳۳۲
۶۵. در بیان برخی از صفات خدای متعال ۳۳۹
۶۶. در آداب جنگ ۳۴۵
۶۷. وقتی که جریان سقیفه رابه وی گزارش دادند ۳۵۰
۶۸. دربارهٔ محمد بن ابی بکر پس از شهادت او در مصر ۳۵۲
۶۹. در نکوهش یاران خود ۳۵۴
۷۰. در سحرگاه روزی که ضربتش زدند ۳۵۸
۷۱. در نکوهش مردم عراق ۳۶۰
۷۲. در تمییز چارنگی درود بر پیامبر ﷺ ۳۶۵
۷۳. دربارهٔ مروان بن حکم ۳۷۴
۷۴. چون دیگران سید دست با عثمان نمودند ۳۷۶
۷۵. هنگامی که بنی امیه به قتل عثمان متهمش نمودند ۳۷۸
۷۶. در تأکید بر عمل صالح ۳۸۰
۷۷. در رفتار بنی امیه با حضرت ۳۸۴
۷۸. دعائی از آن حضرت ۳۸۶
۷۹. در پاسخ کسی که پیشگویی کرد ۳۸۸
۸۰. پس از جنگ جمل در نکوهش زنان ۳۹۳
۸۱. درباره زهد ۳۹۷
۸۲. در توصیف دنیا ۳۹۹
۸۳. خطبهٔ غراء ۴۰۳
۸۴. دربارهٔ عمرو بن عاص ۴۴۵
۸۵. در توحید الهی و توصیف بهشت ۴۴۹

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين واللعنة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

هر انسانی ناچار و مجبور است که در مورد ضرورت بایستی از پنج دانش اسلامی آگاهی کافی داشته باشد که عبارتند از:

۱. اصول دین؛

۲. تفسیر قرآن کریم؛

۳. اخلاق؛

۴. تاریخ اسلام؛

۵. فقه الحدیث (حدیث شناسی).

تنها راه رسیدن به این دانش ها آموختن زبان عربی است. زیاده ای که کلید فهم این علوم است، اما دگرگونی هایی که در کشورهای اسلامی به وجود آمد باعث تاریکی و مهجور ماندن این دانش ها و این زبان شده است، در حالی که مسلمانان در گذشته در پی کسب و نشر این شش بایسته (علوم پنجگانه و آموزش زبان عربی) بودند تا جایی که مورخان گفته اند: «مسلمانان، دین و زبان خود را در هر سرزمین که بر آن سلطه می یافتند منتشر می کردند». با کم رنگ شدن موارد پیش گفته، مسلمانان از پیشرفت باز ماندند و کیان آنان به زوال و خورشید عزت مسلمانان به افول گرایید. در نتیجه، مسلمانان که در نگاه جهانیان از عقاب بلندپرواز دست نایافتنی تر بودند و هیچ ابرقدرتی، اندیشه هموردی با آنان را در

ذهن نمی گذراند، امروزه [به چنان انزوایی کشیده شدند که] «والامر تملکه النسوان والخدم^۱؛ زمام امور در دست زنان و فرومایگان قرار گرفته است».

این از یکسو...

از سوی دیگر وقتی در کتاب نهج البلاغه امیرمؤمنان علی مرتضی - علیه آلاف التحية والثناء - که شریف بزرگوار سید رضی - قدس الله تربته - آن را گردآوری نموده است، می اندیشیم بر بینیم این امور ششگانه را به طور فشرده یا گسترده، و نیز گذرا یا با تأکید، در خو - جمع کرده و اصول عقاید، یعنی توحید، عدل، نبوت، معاد و امامت را شرح می دهد و به فهم قرآن توفیق بران، و بر اخلاق والای انسانی تأکید زیاد و به تاریخ اسلام اشارات روشنی فرموده است. بر این همه حدیث و روایتند افزون بر این ویژگی ها، کتاب نهج البلاغه تجلی گاه ششوه زبان عدلی و سرچشمه و خاستگاه آن می باشد.

لذا بر آن شدم تا از میوه ها، آبر و کتاب بزرگ در حد امکان بچینم، و آن را به طالبان علم و معرفت تقدیم کنم. امید است که خداوند سبحان به قدرت خود آثار فراموش شده اسلامی را احیا کرده، و حرکت اسلامی را به اهل علم و دانش - خواسته یا ناخواسته آن را با ترک این علوم - از دست داده اند، به آنها بازگرداند. به بهوش و فعالیت فروخته آنان جان و سرزندگی بخشد. والله الموفق وهو المستعان.

محمد بن المهدی

محمد بن المهدی، حسینی شیرازی

۱. مصرعی از قصیده معروف ابوفراس حمدانی که بیت کامل آن چنین است:
بنو علی رعایا فی ديارهم والامر تملکه النسوان والخدم

مقدمه سید شریف رضی

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش خدای را می‌سزد که حمد را بهای نعمت‌ها و پناهگاهی ایمن در برابر بلاها و وسیله رسیدن به بهشت و جمل فزونی احسانش قرار داد. و صلوات بر رسول رحمت و امام رسولان حضرت حق چراغ امت باد؛ همو که برگزیده سرشت کرامت و دودمان شرافت دیرین و درخت تدبیر افتخارات اصیل است که شاخه‌های سربرافراشته و بلندش پربارند. و درود بر خاندان او باد که چراغ‌های پرفروغ روشنی بخش تاریکی‌ها و نگاهبان امتها و نشانه‌های روشن و آشکار دین و مرام بخش فضیلت‌ها هستند. چنان سلامی که در خور فضایل ایشان و اجر اعمال صالح‌شان و شایسته پاکیزگی اصل و فرع‌شان باشد، تا آن‌گاه که بامدادان بر دم و اختران چهره بنمایند و سرور کنند.

در ابتدای جوانی و شادابی و سرزندگی نهال زندگی در رشتن‌های اخلاقی و صفات امامان علیهم‌السلام کتابی حاوی بهترین اخبار و گوهرهای سخن آنان نوشتم و سبب و هدف خود را از نگاشتن آن، به صورت مقدمه در آغاز کتاب آوردم. آن‌گاه که از نگاشتن اوصاف خاص و فضایل امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام فراغت یافتم حوادث روزگار از نوشتن باقی مانده کتاب، بازم داشت. از این‌رو آنچه را تا آن هنگام فراهم آورده بودم، در قالب ابواب و فصول به نسق درآوردم و فصل پایانی کتاب را به سخنان شیوا و کوتاه حضرت در حکم و موعظه و مثل‌ها و آداب، اختصاص دادم و این جدای از خطبه‌های بلند و نامه‌های مفصل حضرتش بود.

برخی از دوستان آن فصل را نیکو شمردند و از بدایع الفاظ و بلندی معانی غرق تعجب شده، از من خواستند کتابی بنویسم که دربردارنده سخنان گوناگون امیر مؤمنان علیه السلام، مانند: خطبه‌ها، نامه‌ها، موعظه‌ها باشد. آنان آگاه بودند که چنین اثری از شگفتی‌های بلاغت و فصاحت و جواهر [زبان] عربیت و روشنگری‌های کارآمد برای دنیا و آخرت، سرشار خواهد بود، که در هیچ کتابی یکجا فراهم نیامده است، چه این که امیر مؤمنان علیه السلام سرچشمه سخنان شیوا و منشأ بلاغت است [و این سخن نه به گراف] که در کلام وی عیان شده و قوام آن را از سخنان حضرتش برگرفته‌اند و هر سخنوری به ایشان اقتدا کرده و هر پندآموز شیوا جز جویای یاری اوست. با این حال او همواره پیشرو است و آنان دنباله‌رو و رهپوی او است. و مقام است و ایشان مؤخرند که سخنش نمایی از علم الهی و عطری از کلام نبوی است. از این رو به راسته‌شان پاسخ دادم و می‌دانستم چنین کاری سود معنوی بس عظیم و نامی جاودان و طنین‌انداز داشته و پاداش آن اندوخته آخرت خواهد بود.

دیگر انگیزه‌ام این بود که بزرگ و سرهمندی مقام امیر مؤمنان علیه السلام را در عرصه این برتری بر همگان آشکار و روشن کنم. و انگهی حضرتش افزون بر آن فضایل و محاسنی که دارد، در بلاغت و فصاحت از همه پیشینیان، پیشی گرفته؛ همان‌هایی که اندک فصاحت و بلاغتی از ایشان به ما رسیده است، اما از سخنان امیر مؤمنان دریایی بی‌ساحل که همانندی ندارد برخورداریم. در افتخار به انتسابم به حضرتش می‌سازد که این بیت از فرزدق تمثیل جویم که سرود:

اسلام اولئك آبائي فجنتي بمثلهم إذا جمعنا يا جرير المجامع

«ای جریر، آنان نیاکان منند، و اگر بتوانی - آن‌گاه که در مجمعی گرد آمدیم - همانند ایشان را بیاور (نام ببر و برشمر)».

سخنان آن حضرت را بر سه اصل متمرکز یافتیم: اول: خطبه‌ها و فرمان‌ها؛ دوم: نامه‌ها و رساله‌ها؛ سوم: حکمت‌ها و موعظه‌ها.

پس با توفیق خدای متعال به انتخاب خطبه‌های شگفت‌انگیز، سپس نامه‌های جذاب و آن‌گاه حکمت‌ها و آداب نیک آن حضرت پرداخته، هر یک را در بابی جمع نمودم و در فاصله هر بابی ورق‌های سفید قرار دادم، تا اگر بعدها به مطلبی دست یافتم در آن برگ‌ها بنگارم یا اگر کلام و سخنی از آن بزرگوار، از راه گفتگو با کسی یا در قالب سؤال و جوابی به دست آید یا این‌که جدای از مقاصدی که بیان آن رفت، به دست آید، در جایی درخور و مناسب آن، باورم. بسا آنچه از سخنان امیرمؤمنان (علیه السلام) انتخاب نموده‌ام فصولی ناهماهنگ باشد که قلم منده هماهنگی و نظام آنها نبوده، بلکه سخنان زیبایی را از حضرتش آورده‌ام. از شگفتی‌های شریعتی همتا و بی‌انبار امیرمؤمنان (علیه السلام) این است که چون حضرتش در زهد و موعظه راز به سخن گشاید، هر که در آن سخنان درنگ و تأمل کند و در نظر نگیرد که این سخنان از شخص گرامی و فرمانرواست که همگان تسلیم حاکمیت اویند، بی‌هیچ تردیدی گوینده آن را وارسته را از دنیا بریده‌ای می‌پندارد که جز عبادت و راز و نیاز با خدا کاری ندارد و کنج عزلت گزیده دور از همگان آن‌سان که جز صدای نفس خویش را نمی‌شنود و غیر از خود انسانی را نمی‌بیند، روزگار می‌گذراند و باور نمی‌کند که این سخنان زاهدانه از دلیرمردی جنگاور است که شمشیر از یام برکشیده و سرها از تن جدا کرده و یلان را هلاک کرده و در عین حال از زاهدان و اولیای الهی است که همانندی ندارد. آنچه بیان شد، گوشه‌ای از فضایل شگفت‌انگیز و خصوصیات او است که اضداد را یکجا گردآورده و آنچه متفرق است به یکدیگر پیوند داده است. فرزندان ایشان آید که با برادران از این فضایل سخن می‌گویم و آنان را شگفت‌زده می‌کنم و به حق می‌سزد که شگفت‌زده شوند و به فکر فرو روند.

گاهی در لابه‌لای این انتخاب، کلمه‌ای مردّد و معنایی مکرر دیده می‌شود که در مواردی این چنین، عذر این است که سخنان آن حضرت به چند روایت نقل شده و میان آنها اختلاف فراوانی وجود دارد. نیز پیش آمده که کلامی از آن حضرت در روایتی نقل شد

و آن را به همان صورت آورده‌ایم، سپس به روایت دیگری دست یافته‌ایم که به صورتی دیگر بیان نموده یا چیزی بر آن اضافه نموده یا الفاظ بهتری در آن به کار رفته است. چنین وضعیتی می‌طلبد که آن نقل نیز آورده شود تا تأکیدی مکرر بر انتخاب اولی باشد و منظور ما از نوشتن شیواترین سخن امام علیه السلام تحقق یابد. همین‌طور ممکن است مطلبی در جایی آورده شده و پس از چندی مجدداً آن را آورده باشیم که این امر، نه از سر تعمد، بلکه به دلیل فراموشی و خطا بوده است.

این مفصّل مدعی نیستیم بر تمام سخنان آن حضرت علیه السلام احاطه یافته، سخنی و بیانی و انتباه‌ها، بسا آنچه بدان دست نیافته‌ام بیش از آنی است که به دست آورده‌ام و دست‌آوردم در این زمینه کمتر از نایزده‌ام باشد، در عین حال بایسته آن بود که با تمام توان در این راه بکوشم و خدای سبحان راه را پیش روی من گشوده و مرا هدایت می‌کند، ان شاء الله.

وجه نامگذاری

پس از تألیف و فراهم آوردن کتاب، نام نهج البلاغه (شیوه سخنوری) بر آن نهادم، چرا که این مجموعه دروازه‌های بلاغت را بر روی خوانندگان آن گشوده، ایشان را بدان خوان بی‌مانند فرامی‌خواند. به یقین دانشمندان و دانش‌اندوزان نیاز دارند و خواسته بلیغان و مراد زاهدان را برآورده می‌سازد. در لابه‌لای این کتاب، فراوان سخن رسا و شگفت با موضوع توحید و عدل و منزه داشتن حضرت باری تعالی از همسانان او با آفریدگان آمده است، چندان که تشنگان را سیراب و بیماران را درمان کند و هر شبهه و تردیدی را از صفحه خاطر شبهه‌زدگان برطرف کند. از خدای سبحان توفیق و دوری از هر بدی و لغزش و گناه می‌طلبم و [نیز از حضرتش می‌خواهم] پایداری و یاری‌ام دهد و پیش از لغزش سخن، از لغزش در فکر و اندیشه و پیش از لغزش قدم از لغزش سخن به حضرتش پناه می‌برم که همو مرا بسنده و نیکو و کیلی است.